**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه399 – 18/ 11/ 1399 احادیث اصاله الطهاره و الحل /اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد روایات دال بر اصاله الطهاره و اصاله الحل بود.

مرحوم آخوند خواستند از این روایات هم حکم واقعی به طهارت یا حلیت اشیاء بعناوینها الاولی را استفاده کنند و هم حکم ظاهری به طهارت یا حلیت اشیاء بعنوان انها مشکوکه و در مقام تقریب این ادعا این استدلال را ذکر کردیم که اطلاق شیء شامل حالت شک نیز می شود و جعل طهارت و حلیت در حال شک به معنای اصل عملی بر حلیت و طهارت است.

برخی از آقایان ابن اشکال را مطرح کرده بودند که شمول این ادله نسبت به حالت شک برای این که اصاله الطهاره یا اصاله الحل را به عنوان حکم ظاهری اثبات کنند کافی نیست بلکه باید موضوعش شیء بما هو مشکوک باشد تا بتوان از آن حکم ظاهری را استفاده کرد در حالی که اطلاق روایت نسبت به شک باعث نمی شود شمولش نسبت به آن بما هو مشکوک باشد.

ما در پاسخ به این اشکال گفتیم همین مقدار که شامل صورت شک شود برای استفادۀ حکم ظاهری کافی بوده و لازم نیست شک بما هو شک در موضوع اخذ شده باشد.

در این جلسه به بررسی بیشتر بیان مرحوم آخوند پرداخته می شود.

# اختصاص احکام به عالمین

پاسخی که ما به اشکال آقایان دادیم (عدم احتیاج حکم ظاهری به این که موضوعش اشیاء بما هو مشکوک باشد چون در حالت شک دیگر نمی تواند حکم واقعی باشد و لاجرم باید حکم ظاهری معنا شود) مبتنی بر این است که آیا نجاست و طهارت یا حلیت و حرمت واقعی، بین عالم و جاهل مشترک بوده یا مختص به عالمین است و این اختصاص امکان دارد یا خیر؟

## اشکال دور و پاسخ آن

اشکالی که از قدیم به اختصاص احکام به عالمین مطرح شده است، اشکال دور است.

اگر احکام مختص به عالمین باشد، فعلیت حکم متوقف بر علم به آن بوده و علم به حکم نیز متوقف بر خود حکم است و این دور است.

برخی این گونه پاسخ دادند که علم به حکم به معنای قطع به حکم است و این قطع متوقف بر وجود حکم نیست چون گاهی قطع وجود دارد ولی جهل مرکب بوده و واقعا حکمی وجود ندارد لذا اشکال دور را به گونه ای مطرح کردند که این پاسخ داده نشود به این که مراد از دور، دور در نظر قاطع است چون در نظر قاطع، قطع به حکم با خود حکم از هم تفکیک نمی شود چون قاطع قبل از قطع خود، مقطوع خود را می بیند پس در نظر قاطع قطعش متوقف بر مقطوع است و چنین دوری نیز اشکال دارد.

حاج اقای والد برای حل اشکال دور، بین موقوف و موقوف علیه فرق گذاشتند به این که بگوئیم حکم مختص کسی است که اگر حکم جعل شود ان شخص به آن حکم علم پیدا می کند یعنی حکم برای کسیست که این قضیه تعلیقیه را دارد و این قضیه تعلیقیه ازلی بوده و متوقف بر وجود حکم نمی باشد پس قطع بالفعل متوقف بر حکم است و حکم متوقف بر صدق این قضیه تعلیقیه است و به عبارتی قطع بالفعل متوقف بر قطع تعلیقی است و این محذوری ندارد لذا اختصاص احکام به عالمین ممکن است؛ در ادامه ایشان در صدد اثبات اختصاص احکام به عالمین بر می آیند به این که حکم برای تحریک است و تحریک تنها برای عالم ممکن است یا حداقل برای غافلین ناممکن است لذا وصول احتمالی شرط صحت حکم است.

حال باید دید این بیان حاج آقای والد برای اختصاص احکام به عالمین در ما نحن فیه تطبیق می شود یا خیر.

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْكُوزِ أَوِ الْإِنَاءِ يَكُونُ قَذِراً كَيْفَ يُغْسَلُ -الی ان قال- وَ قَالَ كُلُ‏ شَيْ‏ءٍ نَظِيفٌ‏ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرٌ فَإِذَا عَلِمْتَ فَقَدْ قَذِرَ وَ مَا لَمْ تَعْلَمْ فَلَيْسَ عَلَيْكَ.

تعبیر «اذا علمت فقد قذر» بمعنای این است که علم فعلی به قذارت، در موضوع قذارت اخذ شده نه کسی که اگر نجاست جعل شود علم به قذارت پیدا می کند (علم تعلیقی) لذا ظاهر این روایت این است که اصل قذارت ، متوقف بر علم فعلی است نه علم تعلیقی و اگر طهارت را به معنای طهارت واقعی بگیریم اشکال اختصاص احکام به عالمین باز می گردد لذا باید طهارت و قذارت را ظاهری معنا کرد.

البته مرحوم آخوند در حدیث حل و طهارت که از مغیی دو حکم استفاده می کند (حکم واقعی به طهارت و حلیت اشیاء بعناوینها الاولی و حکم ظاهری به طهارت و حلیت اشیاء بعنوان انها مشکوکه) منافاتی با بیانات ما ندارد چون مرحوم آخوند می فرماید این روایت دلیل اجتهادی بر طهارت و حلیت اشیاء بعناوینها الاولی است ولی دلیل اجتهادی لازم نیست یقینی باشد و می تواند اماره باشد که اماره نیز به یک معنا حکم ظاهری می باشد.

## اشکالات بیان مرحوم آخوند

حال باید دید می توان گفت این روایت هم اماره بر طهارت و حلیت واقعی می باشد و هم بیانگر اصل عملی بر طهارت و حلیت ظاهری است.

بیان مرحوم آخوند مبتلا به سه اشکال است:

به نظر می رسد اگر بخواهیم این روایات را اماره و دلیل اجتهادی بر طهارت واقعی بدانیم تنها مواردی را شامل می شود و در آن موارد فائده بخش است که اولا از موارد معلوم النجاسه نباشد و ثانیاً از مواردی که با اجماع و ارتکاز و امثال آن معلوم الطهاره است نباشد چون موارد معلوم النجاسه را که نمی تواند شامل شود و شمولش نسبت به موارد معلوم الطهاره هم فائده ای ندارد بنابراین تنها شامل مواردی از قبیل خون موجود در تخم مرغ یا مولود از خنزیر و شاه بوده و حکم آنها را بیان می کند.

1- اگر بخواهیم این ادله را دلیل اجتهادی بر طهارت اشیاء مشکوکه بدانیم باید به مناط غلبه باشد چون امارات به مناط غلبه و کاشفیت نوعیه جعل می شود و این ادله بر فرض اماره بودن باید این گونه تقریب شود که چون معمول اشیاء طاهر اند و تنها تعداد اندگی از آنها نجس اند پس موارد مشکوکه نیز به استناد قاعدۀ الحاق به اعم اغلب باید محکوم به طهارت باشد ولی پاسخ مطلب این است که این بیان در اینجا تطبیق نمی شود و مناط اماریت ثبوتا در اینجا اشکال دارد چون فرض کنید در خبر ثقه مراجعه کردیم و دیدیم از صد خبری که تحقیق کردیم 95 در صد مطابق و 5 در صد خلاف واقع بود لذا در خبر ثقه مشکوک می گوئیم به احتمال 95 در صد راست است و همین باعث حجیت شرعی یا عقلائی آن می شود و نکتۀ این حجیت این است که با بررسی و استقرای اخبار ثقه نکتۀ مشترک موجود در اخبار ثقه و مطابق آن با واقع را کشف نمودیم و آن نکتۀ مشترک ثقه بودن مخبر است که باعث مطابقت خبرش با واقع شده است لذا اگر در جایی دیگر دیدیم مخبر ثقه است می توانیم بگوئیم همان عامل مشترک که منشأ مطابقت خبر با واقع می شد در اینجا نیز موجود بوده و این خبر نیز به ظن قوی مطابق واقع است ولی در مانحن فیه دلیلی نداریم که عنوان شیء بما هو شیء عامل طهارت بوده و مثلا نجاسات نوعا عرضی محسوب می شوند بلکه هر شیئی می تواند مستقلا و با توجه به ملاکات موجود در خودش محکوم به طهارت یا نجاست باشد نه این که چون تحت عنوان الشیء است محکوم به طهارت باشد لذا عامل مشترک طهارت اشیاء کشف نشده و غلبه ای که می تواند کاشف از طهارت باشد تنها غلبه ای است که کاشف از عامل مشترک باشد.

2- اشکال دوم این که با غمض عین از امکان ثبوتی مناط اماریت، اگر شارع در مورد شیء مشکوک دلیل اجتهادی برای طهارتش جعل کرده باشد دیگر نیازی به جعل اصلی عملی در آن مورد نبوده و جعلش لغو است؛ البته علی القاعده مراد مرحوم آخوند از جعل حکم واقعی به طهارت در موارد شبهات حکمیه می باشد و در همان مورد نیز شارع اصل عملی جعل کرده است یعنی ایشان نمی خواهد ادعا کند در موارد شبهات موضوعیه مانند شک بین خمریت و خلیت هذا المائع شارع حکم به طهارت واقعی کرده است و کلام مرحوم حاج شیخ مبنی بر لغویت نیز می تواند ناظر به همین اشکال باشد که البته با تعبیراتی متفاوت بیان نموده اند.

3- با صرف نظر از دو اشکال سابق اشکال دیگر در مورد بیان مرحوم آخوند این است که به نظر می رسد ادعای ایشان چیزی شبیه استعمال لفظ در اکثر از معناست که اگر چه قائل به امکانش باشیم ولی خلاف ظاهر است چون لازمۀ بیان ایشان این است که این کلام با دو ملاحظۀ متغایر القاء شده باشد و جمع بین این دو لحاظ متغایر، خلاف ظاهر است چون اگر این دلیل بعنوان یک اماره و دلیل اجتهادی بیانگر حکم واقعی باشد به معنای الغای شک و به رسمیت نشناختن آن و نفی تعبدی شک است و اگر بخواهد حکم ظاهری و اصل عملی باشد به معنای به رسمیت شناختن شک و محفوظ نگاه داشتن آن است و این دو با هم تنافی داشته و خلاف ظاهر دلیل است؛ حاج اقای والد در بحث استعمال لفظ در اکثر از معنا می فرمودند در استعمالات متعارف بنای متکلم بر پیچیده سخن گفتن و دشوار گویی نیست و استعمال لفظ در اکثر از معنا از قبیل دشوار گوئی می باشد؛ بله در امثال معما گویی و صنائع ادبی خاص ممکن است از استعمال لفظ در کثر از معنا استفاده شود چون اساساً بنای متکلم بر دشوار گوئی و معماگونه حرف زدن است ولی کلمات معصومین علیهم السلام از این قبیل نبوده و باید به شکل متعارف فهمیده شود.

# مختار استاد در مفاد مغیی

بنابراین ظاهر مفاد این روایات طهارت ظاهری به مناط اصل عملی است؛ اینجا بحثهای مفصلی در کلمات آقایان مطرح شده که واردش نمی شویم؛ در ادامه به کلام مرحوم صاحب حدائق مبنی بر مشروط بودن نجاست واقعی به علم اشاره می کنیم و همچنین به بیان مرحوم آخوند مبنی بر استفادۀ استصحاب از غایت نیز اشارۀ مختصری نموده و این بحث را به اتمام می رسانیم.